

قرآن و آموزه تفصیل پیامبران؛ اسلوب، زمینه‌ها و ماهیت

ali.rad@ut.ac.ir

علی راد/ دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران، پردیس فارابی

دریافت: ۱۳۹۷/۰۴/۱۶ - پذیرش: ۱۳۹۷/۰۸/۲۵

چکیده

تبیین رویکرد قرآن به تفصیل پیامبران با محوریت گونه‌شناسی اسلوب بیانی آیات، زمینه‌پژوهی چرایی طرح تفصیل پیامبران در قرآن، رهیافت‌شناسی مفسران در مواجهه با این مسئله و تعیین مصداق پیامبر افضل از نگاه قرآن، مسائل محوری این پژوهش هستند که ضمن نقد نظریه رقیب، به اقتراح در هر یک از مسائل محوری پرداخته است. نتایج پژوهش نشان داد که آموزه تفصیل پیامبران در آیات متعدد مکی و مدنی قرآن با دو اسلوب تصریح و تلویح و در گونه‌های ارجاع، استشهاد و احتجاج بیان شده است. طرح و بسط این آموزه، از فرایند اجمال در مکه و تفصیل در مدینه برخوردار بوده است. سه زمینه اخلاقی، تبلیغی و معرفتی برای پاسخ به چرایی ورود قرآن به این آموزه قابل ارائه است. دو رهیافت «سکوت» و «تبیین» در تحلیل ماهیت تفصیل پیامبران رایج است. برابر رهیافت تبیین، سه فرضیه تاریخی بودن، اعطایی بودن و اعطایی-اقتضایی بودن فضایل پیامبران محتمل است. نگارنده فرضیه سوم را به دلیل امتیازات آن به‌عنوان دیدگاه معیار پذیرفته است. هرچند قرآن بر وجود نوعی تفاضل میان بعضی از پیامبران تصریح دارد، ولی آیه‌ای صریح در تفصیل و افضلیت پیامبری خاص بر سایر پیامبران به دست نیامد؛ لکن در روایات اسلامی بر افضلیت محمد ﷺ بر پیامبران پیشین تأکید و از سوی متکلمان و محدثان ادعای اجماع شده است؛ همچنین برخی از نظریه‌های تفسیری نیز دلالت آیه «وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ» بر افضلیت محمد ﷺ را پذیرفته‌اند.

کلیدواژه‌ها: تفصیل، فضایل، پیامبران، حضرت محمد ﷺ.

در قرآن، تفضیل افراد و اشیا بر همدیگر با توجه به خصوصیات تکوینی (نساء: ۳۴)، عملکرد افراد (نساء: ۵۹) و تقدیر الهی برای آنها (نحل: ۷۱)، صورت گرفته است. در کل قرآن فقط خداوند اعطاکننده فضل معرفی شده است (حدید: ۲۱ و ۲۹). لذا ترکیب «فضل الله» و «فضل الله» با بسامد بالا و در گستره وسیعی از نعمت‌های مادی و معنوی، مقامات و درجات دنیوی و اخروی در قرآن به کار رفته است (بنگرید: بقره: ۶۴؛ نساء: ۸۳ و ۱۱۳؛ نور: ۱۴، ۲۱، ۲۲؛ حدید: ۲۱؛ جمعه: ۴). این مهم نشان می‌دهد که در منطق قرآنی مرجع حقیقی فضل و تفضیل فقط خداوند است. قرآن به تفضیل پیامبران در آیات متعدد مکی (انعام: ۸۶؛ اسراء: ۵۵؛ یوسف: ۷۶؛ مریم: ۷۶) و مدنی (بقره: ۲۵۳) پرداخته است. آیات بیانگر تفضیل پیامبران بر افراد عادی (انعام: ۸۶)، از محل بحث ما خارج هستند؛ زیرا اصل انتخاب فرد به مقام نبوت و ظهور معجزه به دست وی، دلالت بر علو منزلت و بزرگی رتبه دلالت دارد (طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۲۵۹). غالب آیات تفضیل پیامبران بر همدیگر در میان قصص پیامبران واقع شده‌اند (نمل: ۱۳؛ انعام: ۸۶).

بسامد دو گنج‌واژه قرآنی «تفضیل» و «رفعت» و مشتقات آن دو در این آیات، دلالت بر اصالت و اهمیت این دو تعبیر در مفهوم‌سازی خاص قرآن از مقوله تفضیل پیامبران دارد و غیر از آن دو تعبیر دیگری در قرآن به کار نرفته است. برابر آیات قرآن، پیامبران فضیلت‌هایی دارند که آنان را از همدیگر متمایز می‌نماید. اختصاصی بودن این فضیلت‌ها چنان با شخصیت پیامبران آمیخته است که به حالت «باهمی‌ایی» و «تداعی هم‌زمان فضیلت و پیامبر» انجامیده است. برای نمونه، از یادکرد گلستان شدن آتش، ابراهیم علیه السلام، از طوفان، نوح علیه السلام، از ید بیضا، موسی علیه السلام، و از قرآن، محمد صلی الله علیه و آله در ذهن پیروان ادیان ابراهیمی تداعی می‌شود. بیشتر این فضیلت‌ها ریشه در معجزات و کراماتی دارند که از سوی خداوند برای اثبات حقانیت نبوت پیامبران اعطا شده‌اند.

موضوع «تفضیل پیامبران» یکی از مسائل نبوت عامه در کلام اسلامی است. همچنین از موضوعات قابل طرح در الهیات تطبیقی است که به مقایسه نظریه‌های ادیان در این مسئله می‌پردازد. آمیختگی گفت‌وگو از این موضوع به افراط و تفریط موجب این پندار شده است که پیروان ادیان الهی چنین باور کنند که آیین برتر، دین آنهاست (فضل الله، ۱۴۱۹، ج ۵، ص ۱۲؛ عبوسی، ۱۳۹۳، ص ۱۲)؛ لذا نگره برتر بودن آیین آنها، در ارج‌گذاری پیامبران و ادیان دیگر اثرگذار بوده است.

به طور قطع آیات تفضیل پیامبران در خلأ تاریخی- فرهنگی نازل نشده‌اند؛ بلکه زمینه‌هایی سبب شده است که خداوند به این مقوله توجه نماید و بالطبع اهدافی را از نزول آنها دنبال نماید. هرچند این آیات همانند آیات دیگر، از زمینه و هدف عمومی کل قرآن، یعنی شناخت و هدایت برخوردارند، اما دارای زمینه و هدف خاص خود نیز در درون گفتمان کلان «شناخت‌افزایی - هدایت‌گری» قرآن نیز هستند. پیش از بازیابی و تبیین این زمینه‌ها و اهداف خاص، ضروری است درنگی تاریخی به ادوار نزول این آیات داشته باشیم تا از هرگونه تبیین انتزاعی در امان بمانیم و به زمینه‌های واقعی نزدیک شویم. تاریخ‌گذاری آیات قرآن نشان می‌دهد که خاستگاه طرح آموزه تفضیل پیامبران، دوره مکه بوده است؛ زیرا همان طوری که در ادامه خواهد آمد، قرآن در شماری از سوره‌های مکی به این موضوع

پرداخته است. سوره اسراء از جمله سوره‌های مکی قرآن است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۳، ص ۵ - ۶) که در آیه «وَرَبُّكَ أَعْلَمُ بِمَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَى بَعْضٍ وَآتَيْنَا دَاوُدَ رِجْوًا» (اسراء: ۵۵) به این آموزه پرداخته است. در سایر آیات مکی، چون آیه ۸۶ سوره انعام و آیه ۷۶ سوره یوسف نیز این آموزه بازتابیده است. در این پژوهش، رهیافت قرآن به مسئله «تفضیل پیامبران» بازیابی و در قالب یک آموزه علمی توجیه‌پذیر ارائه شده است. نتایج این پژوهش به شرط توفیق، در اکتشاف نظریه قرآن در باب تفضیل پیامبران، تصحیح نگره‌های ناهمسو، مطالعات الهیات تطبیقی و... سودمند خواهد بود.

برای تبیین گفتمان تفضیل پیامبران در قرآن و عرضه آن در قالب یک آموزه علمی، باید به پرسش‌های ذیل پاسخ داده شود:

۱. اسلوب قرآن در بیان تفضیل پیامبران چگونه است؟

۲. زمینه‌های ورود قرآن به مقوله تفضیل پیامبران کدام است؟

۳. ماهیت تفضیل پیامبران بر پایه آیات قرآن چگونه تبیین پذیر است؟

۴. بر پایه آیات قرآن، افضل پیامبران کدام شخصیت است؟

۵. نقدهای وارد بر نظریه رقیب این پژوهش کدام است؟

درباره پیشینه پژوهش شایان ذکر است، هر چند مفسران قرآن به تناسب آیات مرتبط به معجزات پیامبران، و همچنین متکلمان در مباحث معجزه و کرامت، به نوعی از این موضوع بحث کرده‌اند، اما پاسخ به پرسش‌های این پژوهش مد نظر آنان نبوده است. مقاله «معیار برتری پیامبران از نگاه قرآن و حدیث» از معدود نوشته‌هایی است که بیشترین شباهت یا قرابت را با موضوع پژوهش حاضر دارد. این مقاله با مفروض دانستن اصل تفاضل پیامبران، به بیان امتیازات پیامبران اولوالعزم بر سایر پیامبران پرداخته است که عبارت‌اند از: سبقت در اعتراف به ربوبیت در عالم ذر، استواری بر پیمان الهی، اخلاق نیکو، تلاش برای گسترش توحید، صبوری و استقامت. پژوهش حاضر دو تفاوت ماهوی با مقاله مذکور دارد:

یک) تبیین ماهیت، زمینه‌ها و ابعاد مقوله تفضیل پیامبران از منظر قرآن، که در مقاله مذکور مفروض دانسته شده، درحالی‌که مبنای نظری بحث بوده است؛

دو) ارائه معیار دقیق برای تحلیل صحیح وجوه تفاضل پیامبران در پرتو رهیافت قرآن کریم. بر پایه این معیار، وجوه تفاضل یادشده در مقاله مذکور قابل مناقشه است که در بخش نقد نظریه رقیب این مقاله، به آنها خواهیم پرداخت.

۱. مفهوم‌شناسی

۱-۱. فضل

برخی از لغت‌شناسان ماد[فضل را به دلیل معروف بودن مفهوم آن، معنا نکرده‌اند (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۷، ص ۴۴؛ ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۱۱، ص ۵۲۴)؛ ولی در برخی از منابع به تقابل معنایی آن با «نقص: کاستی و فقدان» تصریح

شده است (جوهری، ۱۹۸۷، ج ۵، ص ۱۷۹۱؛ ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۱۱، ص ۵۲۴). برخی از لغت‌شناسان فعل فضل را به «زاد» معنا کرده‌اند (ر.ک: مصطفوی، ۱۴۰۷، ج ۹، ص ۱۰۷) و در نگاه ابن فارس ماده فضل بر زیادت در یک چیز دلالت دارد و فضل نیز به معنای «زیادت و خیر» است: «الفاء والضاد واللام أصل صحيح يدلّ علی زیادة فی شیء، من ذلك الفضل: الزیادة والخیر» (ابن فارس، ۱۳۸۷، ص ۷۸۷). مصطفوی ضمن پذیرش این معنا با افزودن قید «علی ما هو الازم المقررّ، لا مطلقاً» بر نسبی و اقتضایی بودن زیادت مذکور در ماده فضل اشاره می‌کند که متناسب با شرایط و اشخاص و اشیا کاربردهای متنوعی دارد؛ لذا بر خیر، باقی‌مانده از چیزی، احسان، شرف، باقی‌مانده غذا و ثروت زیاد اطلاق شده است (مصطفوی، ۱۴۰۷، ج ۹، ص ۱۰۷). کاربرد ماده فضل در مشتقات آن، بیانگر کثرت در خیر و غلبه بر غیر (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۷، ص ۴۴-۴۵؛ عسکری، ۱۴۱۲، ص ۳۹۵) در مقایسه دو فرد یا دو شیء در اتصاف به زیادت در یک ویژگی به کار می‌رود که به آن فضیلت، و به دارنده آن فاضل گویند (ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۱۱، ص ۵۲۴). از این رو مؤلفه اصلی ماده فضل و مشتقات آن، زیادت در وصف، حالت یا خصیصه است که بار معنایی مثبتی دارد و در امور منفی کاربرد ندارد. فضل، زمانی به کار می‌رود که فرد از زیادت خصلتی در آن شیء بر غیرش خبر دهد (عسکری، ۱۴۱۲، ص ۳۹۵). فاضل به دارنده خصلت خیر در مقایسه با غیر اطلاق می‌شود. فاضل برای خداوند اطلاق نمی‌شود؛ زیرا مستلزم نقص در مقایسه با فرد اعلا می‌باشد (عسکری، همان، ص ۳۹۵). متفضل نیز کسی را گویند که ادعای فضل بر اقران خویش نماید (جوهری، همان)؛ همان طوری که در آیه «فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا هَذَا إِلَّا بَشْرٌ مِثْلُكُمْ يُرِيدُ أَنْ يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ» (مؤمنون: ۲۴) آمده است. تفضیل دو نوع است: حقیقی و ادعایی. تفضیل حقیقی عبارت است از اظهار اعطای رتبه‌ای برتر برای فردی از میان اقران خود، یا اعطای خصلتی برتر به پدیده‌ای در امور تکوینی، به گونه‌ای که زیادت مذکور، موجب علو منزلت و ممتاز بودن فرد و پدیده در میان هموعان خود گردد. در تفضیل ادعایی، این اخبار واقعی نبوده، بلکه از روی تکبر یا توهم است.

۱-۲. رفعت

رفعت نیز از ماده رفع است؛ اصل ماده رفع در لغت به «بالا بردن یک شیء» معنا شده است؛ لذا با دو واژه «خفص: پایین آوردن» (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۱۲۵؛ ابن فارس، ۱۳۸۷، ص ۳۸۷) و «وضع: پست و پایین» تقابل معنایی دارد (جوهری، ۱۹۸۷، ج ۳، ص ۱۲۲۱؛ ابن فارس، ۱۳۸۷، ص ۳۸۷). اتصاف به یک ویژگی خاص و زاید، سبب رفعت مقام یک شیء در میان اقران خویش است؛ لذا فضیلت را به «الدَّرَجَةُ الرَّفِيعَةُ فِي الْفَضْلِ: درجه بالاتر در فضل» معنا کرده‌اند (ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۱۱، ص ۵۲۴)؛ از این رو میان فضل و رفعت مقام، رابطه سبب و مسبب وجود دارد و رفعت مقام، نتیجه فضل فرد بر غیر است. از ماده رفع در آیاتی از قرآن (بقره: ۲۵۳؛ یوسف: ۷۶) برای اشاره به تفاوت درجات و مراتب فضایل پیامبران استفاده شده است.

با توجه به معانی لغوی و کاربردهای ماده فضل، تعریف معیار ما از ترکیب «تفضیل پیامبران» در این مقاله چنین است: «اخبار و حیاتی در برتری دادن پیامبران بر یکدیگر از سوی خداوند، که سبب تمایز درجات آنها با

یکدیگر شده است». از تمایزات اختصاصی پیامبران به «فضیلت» یا «فضایل» و به مقایسه و بیان فضیلت‌های آنان با یکدیگر به تفضیل یاد می‌شود.

تمایزبخشی، مؤلفه معنایی مشترک تفضیل و رفعت است؛ اما تفاوت آن دو در این است که تفضیل به سبب و نوع اشاره دارد و از لحاظ رتبی مقدم بر رفعت است و رفعت مقام، نتیجه تفضیل است. از این‌رو، رفعت در آیه ۲۵۳ سوره بقره، تکرار یا مترادف تفضیل نیست؛ بلکه دلالت بر ثبوت و فزونی درجات دارد؛ و البته گاهی تفضیل به معنای ارتفاع مقام نیست (فضل‌الله، ۱۴۱۹، ج ۵، ص ۸). تفضیل به اقتضای لطف و احسان بیشتر صورت می‌گیرد (عسکری، ۱۴۱۲، ص ۶۲؛ مصطفوی، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۲۹۵) از این‌رو فواقی - به فتح و ضم فاء - را مترادف با تفضیل دانسته‌اند که به اعطای بیش از حد استحقاق اطلاق می‌شود (هروی، ۱۹۶۴، ج ۴، ص ۱۷۷). تفضیل با محاباة - به معنای استئنا و تبیض قائل شدن - متفاوت است. ملاک اعطا یا اختصاص در تفضیل، حکمت است؛ ولی در محاباة، شهوت و هوای نفس است (طوسی، بی تا، ج ۲، ص ۳۰۴). در اصطلاح قرآن پژوهان، تفضیل به دو معنا به کار رفته است: زیادت در وصف مشترک و اختصاص به وصف خاص. بنا بر تعریف نخست، گوهر معنایی تفضیل دلالت بر زیادت یک شیء بر اقران خود در وصف مشترک میان آنها دارد. برخی این زیادت را به فزونی در صفت کمال مختص دانسته‌اند؛ به‌گونه‌ای که اقتضای مدح در دنیا و ثواب در آخرت را داشته باشد. از میان دارندگان صفات کمالیه نیز فضل مطلق برای کسی است که زیادتی خاص در ثواب و تمایزی ویژه در قرب الهی داشته باشد (مظهری، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۳۵۳). بنا بر تعریف دوم، تفضیل به معنای ممتاز و برتر بودن یک شخص به دلیل اختصاص در خصوصیت یا منقبتی است که دیگران فاقد آن باشند (نووی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۹۲؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۴؛ طنطاوی، بی تا، ج ۱، ص ۵۷۸؛ سبزواری، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۱۸۱).

۲. اسلوب

تفضیل پیامبران، در برخی آیات به شکل نامعین آمده است، همانند «تِلْكَ الرَّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ...» (بقره: ۲۵۳)، «...وَلَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَى بَعْضٍ...» (اسراء: ۵۵)، «تَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَنْ نَشَاءُ» (یوسف: ۷۶)؛ و در برخی آیات به شکل موجبه جزئیه بیان شده است، همانند «وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا» (مریم: ۵۷) که به ترتیب به تفضیل یوسف علیه السلام و ادیس علیه السلام اشاره دارند.

قرآن از دو اسلوب بیانی «تصریح» و «تلویح» در بیان تفضیل پیامبران بهره جسته است. در اسلوب تصریح، آیات دلالت مطابقی روشن و آشکار بر وجود نوعی تفاضل میان پیامبران دارند؛ همانند آیات «تِلْكَ الرَّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ» (بقره: ۲۵۳) و «وَلَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَى بَعْضٍ» که بر تفضیل گروهی از پیامبران بر گروه دیگر دلالت دارند.

گاهی نیز این دلالت، غیرمطابقی و از نوع دلالت التزامی است که با اسلوب تلویحی بر تفضیل دلالت دارد؛ همانند آیه «وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَظِيمًا» (نساء: ۱۱۳) که در قالب جمله اسمیه و با لسان امتنان، اخبار از وجود نوعی فضیلت انحصاری در حضرت محمد صلی الله علیه و آله دارد.

تعبیر رفت نیز معمولاً با واژگانی چون درجات «تَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مِّنْ نَّسَاءٍ» (یوسف: ۷۶)، «وَرَفَعَ بَعْضُهُمْ دَرَجَاتٍ...» (بقره: ۲۵۳) و مکان عالی «وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا» (مریم: ۷۶) همشین شده است. مقصود از اسلوب تلویح نیز دلالت آن دسته از آیاتی است که به شکل غیرمستقیم یا دلالت التزامی بر تفضیل اشاره دارند. دلالت این آیات بسان آیات اسلوب تصریح، نص صریح در تفضیل نیست؛ بلکه از برآیند مجموعی آیات و مقایسه آنها می‌توان به این تفضیل دست یافت. آیاتی که در آنها از فضیلتی خاص برای پیامبری سخن رفته است، در زمره این گروه قرار می‌گیرند؛ همانند منطلق الطیر که در آیه «وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُودَ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عُلِّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَأُوتِينَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ» (نمل: ۱۶) برای داود علیه السلام و سلیمان علیه السلام بیان شده است.

تفاوت دلالت آیات ۸۶ سوره انعام، ۷۶ سوره یوسف با آیه ۵۵ سوره اسراء در این است که در دو مورد نخست به شکل قضیه موجهه جزئی به تفضیل برخی از پیامبران اشاره شده است؛ ولی آیه سوره اسراء در بخش نخست، به قاعده کلی تفاضل پیامبران اشاره کرده و در خاتمه به مصداقی از آن در اعطای زبور به داود علیه السلام مثال زده است. از این رو به نظر می‌آید که آیه ۵۵ سوره اسراء جامع‌تر از دیگر آیات مکی در طرح آموزه تفاضل پیامبران باشد. ویژگی آیات مکی مرتبط با این آموزه، طرح کلی اصل این آموزه بوده و کمتر به تبیین و تفصیل ابعاد آن پرداخته شده است؛ هرچند که به ترفیع برخی از پیامبران نیز در این آیات اشاره شده است. ولی در سوره‌های مدنی و به‌ویژه آیه غرر به شکل جامع و تفصیلی به این آموزه پرداخته شده است. از این رو می‌توان گفت که طرح و تبیین آموزه تفاضل پیامبران، از نوع فرایند از اجمال به تفصیل بوده است که طرح آن در آیات مکی، و تفصیل در آیات مدنی بوده است. وجود آیات مکی مرتبط به تفاضل پیامبران، نشانگر این مهم است که این موضوع در دوره مکه، امری مهم و شایسته توجه بوده است؛ چراکه قرآن بدان استشهاد و احتجاج نموده است. این فرایند ارجاع، استشهاد و احتجاج به تفاضل پیامبران، یک فرایند پیوسته بوده و در دوره نزول مدینه نیز در آیات پی گرفته شده است.

۳. زمینه‌ها

با توجه به مبنای عدم نزول قرآن در خلأ فرهنگی-تاریخی، این پرسش مطرح است که چرا قرآن به موضوع تفضیل پیامبران پرداخت؟ بر پایه آیات قرآن، چه تحلیلی از این چرایی قابل ارائه است؟ در پاسخی اجمالی می‌توان چنین گفت که نظر به تفاوت شرایط و اسباب محیط نزول آیات مکی و مدنی با یکدیگر (نک: محمد ابوشهبه، ۱۹۸۷، ص ۲۱۹ - ۲۵۱؛ العک، ۱۴۲۷، ص ۸ - ۱۸؛ الشایح، ۱۹۹۷، ص ۴۰ - ۵۳؛ الجدیج، ۲۰۰۱، ص ۳۵ - ۸۴؛ شاهین، ۲۰۰۷، ص ۲۴ - ۳۲)، زمینه‌ها و اهداف نزول آیات تفضیل پیامبران نیز از تفاوت و تمایز برخوردارند. آیات نازل شده در یک بافت و زمینه خاص، هدف یا اهداف خاص و متناسب با همان زمینه نزول خود را دارند؛ از این رو نباید همه آیات تفاضل پیامبران را دارای یک زمینه و هدف مشترک و واحد دانست. با توجه به تفاوت شرایط فرهنگی، اعتقادی و اجتماعی دوره نزول مکه و مدینه، زمینه‌ها و اهداف ذیل برای تبیین آیات تفاضل پیامبران قابل طرح است:

۳-۱. زمينه اخلاقی

ذیل زمینه اخلاق، آن دسته از آیات تفاضل پیامبران قرار می‌گیرند که فقط در بستر روایی-تاریخی نازل شده و هدف اصلی آنها تکریم و پاسداشت تلاش‌های پیامبران بوده است. در این آیات، ضمن بازخوانی تاریخ حیات ایشان، به اهم اقدامات آنان اشاره و از رهگذر اعطای فضایل، بر پاسداشت تلاش‌های آنان نیز تأکید می‌شود. بستر روایتگری، ضمن تکریم پیامبران، الگوگیری مخاطبان عصر نزول قرآن از حیات آنان را نیز فراهم آورده است. از جمله این آیات می‌توان به بازخوانی تفصیل شماری از پیامبران، چون ابراهیم، یوسف، داود و... در سوره‌های انبیاء، یوسف، انعام و... اشاره کرد که با زمینه اخلاقی انطباق بیشتری دارند.

۳-۲. زمينه تبليغی

مقصود از زمینه تبليغی آیاتی هستند که در بستری جدلی با معارضان نازل شده‌اند و از استناد به فضیلت‌های اعطایی به پیامبران در این آیات، انذار معارضان وحی و نبوت و ابطال انگاره‌های آنان قصد شده است. این آیات، از یک سو مشرکان و معارضان را انذار می‌دهد و از سوی دیگر موجب قوت ایمان مؤمنان می‌شود. اعطای این فضایل به پیامبران ریشه در قدرت و دانش خداوند دارد که همواره پشتیبان و تأییدکننده پیامبران خویش بوده و با تجهیز آنان به فضایل، حقانیت نبوت آنان را تأیید کرده است. گاه این فضایل اعطایی چنان شگرف و اعجازین هستند که جای هیچ تردیدی را در رسالت و حقانیت آنان باقی نمی‌گذارد. تأمل در خاستگاه این فضایل، زمینه معرفت‌افزایی مخاطبان نسبت به شناخت قدرت و دانش خداوند را فراهم کرده، ایمان آنان را تعالی می‌بخشد. در مقابل، معارضان را تهدید می‌کند و به تأمل در مسیر نادرست خود و می‌دارد تا درباره سرچشمه این قدرت بیندیشند و بر این مهم واقف شوند که اینک همان خداوند است که از زبان محمد ﷺ با آنان گفت‌وگو می‌کند و اگر لازم باشد با آنان بسان معارضان پیشین برخورد می‌کند. فضیلت ابطال سحر ساحران با عصای موسی، نمونه گویای این قسم از آیات تفاضل پیامبران است که نشان می‌دهد چگونه به دنبال این فضیلت موسی ﷺ، سحر آنان ابطال گردید و موجب ایمان آنان شد.

۳-۳. زمينه معرفتی

شماری از آیات تفاضل پیامبران در بستری جدلی و انتقادی نازل شده‌اند تا با ارائه سنجه و عیار نقد صحیح، داوری راستین درباره شخصیت و منزلت پیامبران الهی داشته باشیم. آیه غرر مورد بحث، از جمله این آیات است که به هدف نقد و ابطال پنداره سست «دین افیون ملت‌ها» نازل شد. بر پایه ذیل آیه می‌توان گفت جریان‌ی در عصر نزول قرآن با فضا سازی کاذب از برتری پیامبران بر یکدیگر، میان پیروان ادیان آتش اختلاف و افتراق را شعله‌ور می‌کرد تا از این طریق دین را افیون ملت‌ها و سبب جنگ پیروان ادیان نشان دهد. این آیه ضمن تقریر دقیق از تفاضل پیامبران، نقش آن‌را در این اختلاف و جنگ‌ها مردود اعلام می‌کند. آیه تأکید دارد که تفاضل پیامبران دلیل بر

اختلاف و افتراق امم نیست و نزاع‌های برساختهٔ پیروان ناشایست ادیان، ارتباطی با این مقوله ندارد و این نزاع‌ها علل و زمینه‌های غیر دینی دارند؛ یا اینکه نباید تفاضل پیامبران بر یکدیگر موجب برتری‌جویی پیروان ادیان در برابر همدیگر بشود.

موضوع بخش دوم آیهٔ غرر (وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلَ الَّذِينَ مِن بَعْدِهِم مِّن بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ وَلَكِنِ اخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ مَّنْ ءَامَنَ وَمِنْهُمْ مَّنْ كَفَرُواوَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلُوا وَلَكِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ)، «اختلاف و وقوع جنگ میان پیروان پیامبران» است. حال این پرسش مطرح است که چه رابطه‌ای میان این اختلاف و اقتتال با تفاضل پیامبران وجود دارد. نظر به حکیمانه بودن کلام الهی به‌طور قطع میان صدر و ذیل آیه غرر تناسبی وجود دارد. در توضیح این تناسب می‌توان گفت که بخش دوم آیه با نگاهی جامعه‌شناختی، به تأثیر حس برتری‌جویی در پدیداری اختلاف میان پیروان ادیان اشاره دارد. برخی از مفسران متوجه این پیام آیه شده و گاهی آن را در پاسخ به پرسش «تفضیل پیامبران چه نسبتی با اختلاف پیروان آنها با یکدیگر و در نتیجه جنگ میان آنها دارد؟» تبیین کرده‌اند که به‌نوعی به پرسش از تناسب صدر (تفاضل پیامبران) و ذیل آیه (اقتتال امم انبیا) بازگشت دارد (فضل‌الله، ۱۴۱۹، ج ۵، ص ۸). در نگاه علامه طباطبایی، آیهٔ غرر در مقام دفع این توهم است که رسالت پیامبران به ضمیمهٔ آیات بینات که حقانیت نبوت آنها را اثبات می‌کند، اقتضا دارد که آفت جنگ در اثر آن پایان پذیرد، نه اینکه خود رسالت زمینه‌ساز درگیری و جنگ میان پیروان گردد؛ و تاریخ گواه این است که جنگ و خشونت میان افراد امم انسانی وجود دارد؛ حال دلیل این جنگ چیست: رسالت انبیا یا دلیل دیگری دارد؟ به تقریر علامه طباطبایی، آیه درصدد نفی و ابطال این توهم است که خاستگاه این جنگ‌ها رسالت پیامبران نیست؛ زیرا اولاً جنگ و کشتار با هدف رسالت پیامبران تضاد دارد و ترویج جواز آن، نقض غرض بعثت پیامبران است؛ بلکه برعکس، بعثت ایشان بر وحدت پیروان و هدایت آن در یک مسیر واحد است؛ ثانیاً هدف از رسالت انبیا دعوت به حق و استقرار ایمان در قلب مؤمنان است و ایمان از صفات قلبی است که اساساً با جبر و خشونت در قلب فردی پدید نمی‌آید. پس قتال برای این امر هیچ فایده‌ای ندارد؛ از این رو علت قتال را باید در امر دیگری جستجو کرد که همان اختلاف درونی امم با یکدیگر است که منجر به جنگ می‌شود. یکی از سنن الهی هم این است که مانع تأثیر علل در نظام هستی نمی‌شود. علامه با درنگ در تفاوت ساختار صرفی و اسلوب بیانی دو فعل «فَضَّلْنَا» و «اِخْتَلَفُوا» چنین استدلال می‌کند که اختلاف تعبیر قرآن در این دو موضوع، نشانگر تفاوت و اختلاف در خاستگاه آن دو است: اختلاف میان پیامبران، خاستگاه الهی دارد و از این رو خداوند آن را با تعبیر «فَضَّلْنَا» به خود نسبت داده است؛ ولی خاستگاه اختلاف در میان پیروان ادیان از این نوع نیست و از جنس اختلاف ایمان و کفر یا همان نفی و اثبات می‌باشد؛ لذا با تعبیر «اِخْتَلَفُوا» به پیروان ادیان نسبت داده شده است و میان این دو اختلاف هیچ جامعی وجود ندارد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۳۰۹ - ۳۰۸). شایان ذکر است طباطبایی و فضل‌الله نیز اشکال خیز بودن آیه را تلویحاً پذیرفته‌اند (همان، ج ۲، ص ۳۱۰-۳۱۴) سؤال برانگیز بودن را از ویژگی‌های آیه دانسته‌اند که برخاسته از ابهامات آن می‌باشد (فضل‌الله، ۱۴۱۹، ج ۵، ص ۹).

این آیه به دلیل تعارض مفاد آن با برخی از روایات نبوی، با محتوای نهی از برتری دادن پیامبران بر همدیگر، در شمار آیات مشکله قرآن تلقی شده است (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۳، ص ۲۶۲). آیه غر نظر به واقع شدن آن در سوره بقره، از شمار آیات مدنی است؛ زیرا در نزول سوره بقره در مدینه به استثنای آیه ۲۸۱، اختلاف نظری میان مفسران وجود ندارد (بلخی، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۴۱؛ طوسی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۷؛ ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۱۳۵؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۲۴۹؛ قاسمی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۲۴۱؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۸۱)؛ لکن نظر به طولانی بودن سوره، بخش‌های مختلف آن در زمان‌های پراکنده از هم نازل شده است (ابن عطیه، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۸۱). در عموم مسائل اعتقادی، فرهنگی و سیاسی، فضای مدینه با مکه متفاوت بوده است. نظر به حضور اهل کتاب، به‌ویژه یهودیان در مدینه، مسائل بینادینی از اهمیت خاصی در مدینه برخوردار بوده است. قرآن در چنین فضایی به «مسئله تفضیل پیامبران» در آیه غر توجه نشان داد و سرآغاز شکل‌گیری گفتمانی جدید در این موضوع شد و رویکرد وحیانی به آن را به جامعه دینی عرضه نمود. نزول آیه غر در فضای مدینه نشانگر این مهم است که این مسئله در عهد نزول قرآن، دارای زمینه فرهنگی بوده و موضوعی شناخته‌شده نزد مخاطبان قرآن، اعم از مسلمانان و پیروان دیگر ادیان بوده است. یهودیان، بر برتری نژاد و آیین خود تأکید داشتند و در نهایت به پنداره نسخ‌ناپذیری آیین یهود (بلاغی، ۱۹۸۵، ج ۱، ص ۳۴۱) و برتر بودن نژاد یهودیان گرویدند؛ پیش‌تر نیز با پیامبری مسیح ﷺ مخالف بودند و آن را انکار نمودند (ابن عاشور، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۸۵؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹، ج ۵، ص ۹).

مسیحیان عربستان نیز با استفاده از آموزه تثلیث، شأنی فراتر از انسان برای مسیح ﷺ قائل بودند که او را از هر نوع قیاس‌پذیری با دیگران خارج می‌کرد (پوپا، بی‌تا، ص ۱۲۷-۱۵۳). حتی در یک رویکرد افراطی، تنها نجات‌دهنده بشر، مسیح تلقی می‌شد و پیامبران دیگر فقط بشارت‌دهنده وی بودند؛ از این رو ضرورتی به باورمندی به نبوت دیگری بعد از ایشان نیست (عیوضی، همان، ص ۳۰۱-۳۰۲). برخی بر این نکته تصریح دارند که مسئله تفضیل پیامبران موجب حسادت پیروان برخی از پیامبران نسبت به امم دیگر شد و به دنبال آن، یهودیان عیسی ﷺ و محمد ﷺ را تکذیب کردند؛ البته مسیحیان نیز محمد ﷺ را تکذیب کردند (ابن عاشور، همان؛ فضل‌الله، همان). در پژوهش‌های یهودشناسی، ادعاها و اقدامات یهودیان عصر نبوی در این مسئله بازشناسی و نقد شده است (جدید بناب، ۱۳۸۵ش، ص ۹۴).

۴. ماهیت

مقصود از ماهیت تفضیل، چیستی و سرشت حقیقی آن از نگاه قرآن است که با درنگ در مدالیل و مفاهیم آیات مرتبط قابل اصطیاد است. پیش از اینکه به تبیین معیار ماهیت و حقیقت تفضیل پیامبران در پرتو آیات قرآن بپردازیم، توجه به این نکته لازم است که اساساً در مقولاتی از این قسم، دو رهیافت میان مفسران قرآن رایج است: رهیافت نخست، رهیافت «سکوت و تسلیم» است که برابر آن، مسئله تفاضل پیامبران قابل تبیین و تحلیل عقلی برای ما انسان‌ها نیست؛ زیرا به ملاک‌ها و ماهیت آن آگاهی نداریم و باید در برابر این آیات تسلیم شد؛

سکوت اختیار کرد و فقط ایمان آورد. در این رهیافت، مسئلهٔ تفاضل پیامبران بسان آیات مشابه است که فقط راسخان در علم بدان آگاهی دارند و وظیفهٔ ما ایمان به آن است. بر پایهٔ این رهیافت، آیات تفضیل و رفعت پیامبران دلالت بر این دارند که تفضیل‌دهنده، ذات خداوند است و در روایات نبوی، منع تفضیل میان پیامبران، چون «لا تفضلوا بین انبیاء الله» (طیالسی، بی‌تا، ص ۳۱۲؛ صنعانی، بی‌تا، ج ۸، ص ۱۲۱؛ ابن حنبل، بی‌تا، ج ۳، ص ۴۱؛ بخاری، ۱۹۸۱، ج ۴، ص ۱۳۳؛ نسیابوری، بی‌تا، ج ۷، ص ۱۰۱) یا «لا تخيروا بین انبیاء الله» (کوفی، ۱۹۸۹، ج ۷، ص ۴۴۳؛ ابن حنبل، همان؛ بخاری، همان، ج ۳، ص ۸۹ و ج ۸، ص ۴۷؛ نسیابوری، همان، ج ۷، ص ۱۰۲) نیز مقصود این است که برای غیر خدا جایز نیست این عمل را انجام دهند؛ لذا نهی اختصاص به انسان‌ها دارد؛ اما خداوند می‌تواند بین خلق خودش هرگونه که بخواهد، تفضیل قائل شود (ابن کثیر، ۱۹۹۲، ج ۱، ص ۳۱۱؛ شوکانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۰۷). به بیان دیگر، دلالت قرآنی بر تفضیل الهی میان پیامبران، مستلزم جواز این عمل برای ما انسان‌ها نیست؛ زیرا مزایا و امتیازاتی که ملاک تفضیل است، نزد خداوند معلوم است؛ ولی نزد بشر روشن نیست و چه‌بسا که پیروان پیامبری از برخی امتیازات و خصوصیات وی جاهل باشند، چه رسد به دیگران. به‌هرروی، تفضیل جز بعد از آگاهی به جمیع اسباب لازم برای ترجیح بین فاضل و مفضول جایز نیست و علم به بعضی از این اسباب، مجوز تفضیل پیامبران از سوی ما انسان‌ها نیست. صورت اخیر، تفضیل از روی جهل است و اقدام به امری است که فاعلش بدان علم ندارد و این ممنوع است. بر فرض هم که آیه‌ای در این باب وارد نشده بود، باز دلیلی بر جواز این اقدام برای بشر در تفضیل میان پیامبران وجود نداشت؛ حال آنکه حدیث صحیح نیز در این موضوع وارد شده و از این عمل نهی کرده است (شوکانی، همان، ج ۱، ص ۴۰۷).

رهیافت دوم، رهیافت «تبیین و ایمان عالمانه» است که برابر آن، مقولهٔ تفاضل پیامبران با توجه به آیات قرآن و مبانی کلامی قابل تحلیل و تبیین است. این موضوع از زمرهٔ امور تعبدی محض، چون احکام و عبادات یا اعتقادی غیب‌گون، غیرقابل تعقل و تبیین‌ناپذیر نیست؛ بلکه از نصوص توجیه‌پذیر عقلی است که قابل فهم و تبیین برای انسان فکور است. همچنین از شمار آیات مشابه نیز نیستند؛ زیرا فاقد نشانه‌های مشابهات بوده و بر فرض حمل آنها بر مشابهات، با ارجاع به محکمت قرآنی و سایر ادله و مبانی قرآنی و اعتقادی اسلام، رفع تشابه می‌شوند. رهیافت دوم قائل به تمکیک دو مقولهٔ ماهیت تفاضل پیامبران و حکم تفضیل است. در باب جواز حکم به تفضیل می‌توان به اصل اباحه برای جواز اصل بیان تفضیل تمسک کرد؛ زیرا تا زمانی که قطع به حرمت یا عدم حلیت چیزی نداشته باشیم و نصی از طرف شارع نیز به‌دست ما نرسیده باشد، می‌توان به اصل اباحه تمسک کرد. وانگهی اخبار تفضیل در قرآن، خود قرینه‌ای برای جواز آن می‌باشد و خود آیات نیز علت تفضیل را بیان کرده‌اند؛ از این‌رو با لحاظ این علت، دیگران نیز می‌توانند اقدام به بیان تفضیل پیامبران کنند. از این‌رو برابر رهیافت دوم، افزون بر امکان تبیین ماهیت تفاضل پیامبران، اقدام به بیان تفاضل آنها نیز فاقد منع شرعی و عقلی است. رهیافت دوم برای تبیین ماهیت تفضیل پیامبران از روش فرضیه‌یابی به حصر عقلی، فرضیه‌های محتمل را طرح کرده، و پس از نقد هر یک

از آنها و عرضه بر قرآن، فرضیه مقبول را به‌عنوان نظریه معیار در تبیین ماهیت تفصیل پیامبران از نگاه قرآن ارائه می‌کند. مهم‌ترین فرضیه‌های محتمل در این مسئله عبارت‌اند از:

۴-۱. تاریخی بودن فضایل

بر پایه این فرضیه، نبوت پیامبران از اولین آنان حضرت آدم تا حضرت محمد ﷺ از یک فرایند تکامل تاریخی برخوردار بوده و نظر به شرایط و عملکرد پیامبران، فضیلت خاصی به آنان اعطا شده است. از این‌رو شرایط تاریخی هر پیامبری به‌عنوان یک علت، نقش جدی را در اعطای فضایل به آنان دارد؛ لذا فضایل از این حیث تاریخی هستند و فرایندی تکاملی متناسب با شرایط تاریخی زمانه خود داشته‌اند. روشن است که هر چقدر میزان و گستره تاریخی، جغرافیایی و مخاطبان یک پیامبر بیشتر باشد، به همان میزان فضایل وی نیز از فزونی برخوردار خواهد بود. از این‌رو ما شاهد یک فرایند تکاملی در فضایل پیامبران هستیم که هرچه بر مخاطبان و نیازهای آنان افزوده می‌شود، به همان سان فضایل بیشتری به پیامبران اعطا شده است. با توسعه قلمرو نبوت پیامبران و رشد دانش مخاطبان آنان، معجزات پیامبران ضمن تنوع، از معجزات پیامبران پیشین و پسین متمایزند و این مهم سبب تفاوت درجات آنها با یکدیگر، و در نتیجه تفصیل گروهی بر گروهی دیگر شد. به بیان دیگر، عامل بیرونی محیط و مخاطب در شکل‌گیری و تفاوت فضایل پیامبران نقش‌آفرین بودند.

ارزیابی

- این فرضیه مفهوم و مقام نبوت را در سطح پدیده‌های تاریخی و اجتماعی تنزل داده و آنرا متأثر از اقتضات تاریخی و انسانی دچار قبض و بسط، و شدت و ضعف تلقی کرده است. این رویکرد به ماهیت نبوت، آنرا مفهومی وابسته به امور تاریخی و اجتماعی می‌کند. این در حالی است که برابر آیات قرآن، نبوت امر قدسی و فراتاریخی است و نمی‌توان آنرا با سایر پدیده‌های تاریخی یا اجتماعی قیاس کرد و اساساً نبوت در قرآن مفهومی فراتر و متفاوت از نگره این فرضیه دارد (هریدی، ۲۰۰۱، ص ۱۷-۳۳). نبوت عیسی ﷺ شاهد نقض این فرضیه است که بدون رعایت این مؤلفه‌ها چنین مقامی به عیسی ﷺ از سوی خداوند اعطا شده است و این نشان می‌دهد که مقام نبوت متأثر از شرایط تاریخی یا وابسته به آن نیست.

- هرچند نقش شرایط محیطی و مخاطبی در نوع معجزات پیامبران اثرگذار هستند، اما علت انحصاری تفاضل پیامبران فقط معجزات آنان برای اقناع مخالفان نیست؛ بلکه اراده الهی نیز در اعطای این فضایل نقش‌آفرین بوده است؛ بدون اینکه علت تاریخی برای آن قابل اثبات باشد.

۴-۲. امر الهی

فرضیه دیگری که به نظر می‌رسد، امر الهی است که بر پایه آن، دلیل تفاضل پیامبران چیزی جز اراده و امر الهی نبوده و به هیچ امر دیگری وابسته نیست. ظاهر آیاتی چون «اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ» (انعام: ۱۲۴) نشان

می‌دهد که فقط اراده و امر خداوند است که کسی را به مقام نبوت بر می‌گزیند. همچنین ظاهر آیات تفضیل و رفعت پیامبران بر این مهم تأکید دارند که همه این فضیلت‌ها و تفضیل به اراده خداوند بر می‌گردد.

ارزیابی

– تردیدی در نقش اراده و امر خداوند در گزینش و اعطای فضیلت به پیامبران نیست؛ لکن اگر مقصود از آن، بدون ضابطه و حکمت بودن این اعطا باشد، مستلزم شائبه ظلم و بی‌عدالتی در فعل الهی خواهد بود که به استناد قرآن «ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَالِمٍ لِّلْعَبِيدِ» (آل عمران: ۱۸۲؛ و بنگرید: انفال: ۵۱؛ حج: ۱۰؛ فصلت: ۴۶؛ ق: ۲۹) و حکم عقل، چنین اعطایی قبیح است؛ زیرا مستلزم ظلم و از مصادیق محاباة است که صدور هر دو از خداوند محال است. ملاک اعطا یا اختصاص در تفضیل، حکمت است؛ ولی در محاباة، شهوت و هوای نفس می‌باشد (طوسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۰۴) و هر دو درباره خداوند محال است.

– آیات استنادی این فرضیه، فقط به اصل اراده خداوند در انتخاب به مقام نبوت دلالت دارند؛ اما آیات دیگری نیز هستند که نشان می‌دهند اعطای این فضایل و کسب مراتب بالاتر نیازمند تلاش شخص پیامبر است. برای نمونه، می‌توان به ارتقای رتبه ابراهیم علیه السلام پس از ابتلای وی اشاره کرد که نشان می‌دهد این ابتلا دارای نقش یا سبب در این تعالی بوده است.

– آیه «وَإِذَا جَاءَتْهُمْ آيَةٌ قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّى نُؤْتَىٰ مِثْلَ مَا أُوتِيَ رُسُلُ اللَّهِ إِنَّهُمْ كَانُوا عَلِيمِينَ» (سوره اعراف: ۱۰۳) و آیه «الَّذِينَ أَجْرَمُوا صَغَارٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا كَانُوا يَمْكُرُونَ» (انعام: ۱۲۴) چنین دلالتی بر مدعای این فرضیه ندارد و فقط در مقام رد انگاره برخی از افراد است که به بهانه‌های واهی از تسلیم در برابر پیامبران تمرد می‌کردند.

۳-۴. الهی – اقتضایی بودن فضایل

فرضیه الهی – اقتضایی بودن، بر این مهم تأکید دارد که فضایل پیامبران هر چند مبتنی بر اراده و امر الهی است، لکن خداوند در اعطای این فضایل، به شرایط و مقتضیات زمانه هر پیامبری توجه دارد و اصل حکمت در این امر الهی نقش ثابتی دارد. این فرضیه بر مؤلفه‌های ذیل استوار است:

الف) همه پیامبران در درجه نبوت با یکدیگر تساوی رتبه دارند. اساساً نبوت از مقوله تشکیکی نیست که شدت یا ضعف آن تابع عوامل پیشینی یا پسینی باشد؛ بلکه مبتنی بر گزینش الهی و احراز ارتباط وحیانی آنان است. لذا موقعیت تاریخی، گستره جغرافیایی، و نوع و فراوانی مخاطبان، تفاوت یا تمایزی در اصل نبوت آنان ایجاد نمی‌کند. در نتیجه، اصل مقام نبوت از هرگونه تفضیل و تفاضل خارج است.

ب) تفاضل پیامبران ریشه در معجزات و کرامات اعطایی به عنوان نشانه‌های اقناعی و ادله اثباتی نبوت آنان دارد. اعطای این نشانه‌ها به آنان با فهم و نوع توانمندی‌های مخاطبان و مخالفان عصر هر پیامبری تناسب دارند؛ از این رو این فضایل به این معنا اقتضایی هستند.

ج) هرچند شرایط تاریخی، نیازهای زمانه و ویژگی‌های قوم در اعطای فضایل، به‌عنوان یکی از علل مؤثر نقش آفرین است، اما این به معنای محدودیت در اراده الهی در اعطای فضایل به پیامبران نیست و دست خداوند در اعطای فضایل جدید همراه باز است که می‌تواند ناظر به جنبه‌های شخصی پیامبران باشد؛ بدین معنا که خداوند در ابعاد شخصی پیامبران بر اساس حکمت و عدالت خویش و متناسب با تلاش مادی و معنوی هر پیامبری و با لحاظ فضل و کرامت خود، مقامات مادی و معنوی را به آنان اعطا می‌کند.

د) تحلیل آیات تفاضل پیامبران نشان می‌دهد که نشانه‌های تکوینی نبوت (منطق الطیر داود و سلیمان، ...)، معجزات اثباتی (ید بیضا و عصای موسی، اعجاز قرآن، ...) و معجزات اقتراحی (ناقه صالح، مائده آسمانی موسی) به‌عنوان اسباب سه‌گانه مؤثر در تفصیل پیامبران بر یکدیگر قابل طرح است که برابر حکمت و اراده الهی به آنان اعطا شده است. از این رو تعبیر قرآنی «فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ» به معنای اعطای نشانه نبوت و ارائه معجزات اثباتی و اقتراحی برای اثبات حقانیت آنهاست.

ارزیابی

- این فرضیه با ظاهر آیات و روایات معتبر اسلامی موافقت دارد و برآیند آن از هرگونه تبعیض میان پیامبران پیراسته است.

- این فرضیه اصل واقع‌نگری را در توجه به زمینه‌های تاریخی تفاضل پیامبران مورد توجه قرار می‌دهد و سعی دارد از تعلیق تاریخی بحث، تحلیل انتزاعی و ذهن بسنده و متأثر از فرضیه‌های مذاهب کلامی خودداری نماید.

- این فرضیه ضمن پذیرش مقتضیات تاریخی دوره پیامبران به‌عنوان زمینه، اراده الهی را به‌عنوان فاعل اصلی در اعطای فضایل تحلیل می‌کند؛ لذا برخلاف فرضیه اول، محدودیت برای اراده خداوند قائل نیست.

- تفاضل پیامبران متناسب با شرایط تاریخی و بر اساس حکمت و اراده الهی انجام می‌پذیرد و عدالت توزیعی در همه آنها رعایت شده است.

نظر به امتیازاتی که این فرضیه دارد، می‌توان از آن به‌عنوان دیدگاه معیار در تحلیل چرایی تفاضل پیامبران بهره جست.

۵. پیامبر افضل

در قرآن آیه‌ای که به‌صراحت بر افضل بودن شخص خاصی از پیامبران دلالت داشته باشد، یافت نشد و در تفاسیر نیز چنین ادعایی نشده است. لکن مشهورترین عبارت قرآنی میان مفسران در تعیین پیامبر افضل «وَرَفَعَ بَعْضُهُمْ دَرَجَاتٍ» در امتداد آیه «تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَرَفَعَ بَعْضُهُمْ دَرَجَاتٍ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتُلُوا الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ وَلَكِنْ اختلفوا فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ وَمِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتُلُوا وَلَكِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ» (بقره: ۲۵۳) است. به نظر می‌رسد این

آیه جامع‌ترین و گویاترین آیه قرآن در طرح مسئله تفضیل پیامبران باشد که از آن می‌توان به‌عنوان آیه غرر در موضوع یاد کرد. در نگاه مفسران، دلالت این آیه بر اصل تفاضل پیامبران و جواز تفضیل آنان صریح است (طوسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۰۳؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۳۱۰؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۶، ص ۵۲۷). جامعیت، صراحت دلالت و تنوع کارآمدی، از وجوه غرر بودن آیه مذکور می‌باشد. از مهم‌ترین کاربردهای این آیه، ظرفیت آن برای نظریه‌شناسی تفاضل پیامبران از منظر قرآن می‌باشد که تقریباً در این ویژگی منحصر به فرد می‌باشد. برابر نظر مشهور مفسران فریقین، مقصود از فرد رفعت داده شده در بخش «وَرَفَعَ بَعْضُهُمْ دَرَجَاتٍ» حضرت محمد ﷺ است و ادله متنی و نقلی بر آن دلالت دارد. رفعت وی نیز بدین معناست که دارای فضایل و مناصب اختصاصی است که ایشان را در میان انبیای اولوالعزم منزلتی خاص بخشیده است. این دیدگاه میان مفسران صحابه، چون ابن عباس و از تابعان مجاهد (شوکانی، همان، ج ۱، ص ۳۰۹؛ قرطبی، همان، ج ۲، ص ۲۶۲)، عامر شعبی (شوکانی، همان) و شماری از مفسران دوره میانی و متأخر (بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۱۵۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۶۲؛ فخر رازی، همان، ج ۶، ص ۵۲؛ ابن عاشور، همان، ج ۲، ص ۴۸؛ کاشانی، ۱۳۳۶ش، ج ۱، ص ۳۹۸) و دوره معاصر (طباطبایی، همان، ج ۲، ص ۳۱؛ مکارم، ۱۳۷۴ش، ج ۲، ص ۲۵۲) در گرایش‌های متنوع طرفدارانی دارد. در نگاه برخی از این مفسران، این قول «به‌اتفاق، مراد حضرت سید عالم است صلی الله علیه و آله» (کاشانی، همان، ج ۲، ص ۷۵) اظهار از اقوال دیگر می‌باشد (اندلسی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۶۰۱)؛ هر چند زمخشری آن را «ظاهر» در تفسیر آیه خوانده است (زمخشری، همان، ج ۱، ص ۲۹۷). طرفداران این دیدگاه برای اثبات مدعای خود، به ادله ادبی - بلاغی چون شیوع کاربرد بعض به معنای واحد در زبان عربی عصر جاهلی (ابن عاشور، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۸۳ - ۴۸۴)، سیاق آیه غرر (همان)، یادکرد از محمد ﷺ به «بعض» از باب اسلوب تعظیم، تفخیم و رعایت شرافت وجودی ایشان، و ادله کلامی چون کثرت و رجحان معجزات و فضایل محمد ﷺ (زمخشری، همان؛ اندلسی، همان) و روایات متواتر استناد جسته‌اند. شماری از این روایات به‌طور مستقیم از لسان رسول خدا ﷺ نقل شده است: «ما خلق الله خلقاً أفضل مني ولا أكرم عليه مني» (صدوق، ۱۹۸۹، ج ۱، ص ۲۰۴)، «...وفضلني على جميع النبيين والمرسلين» (حویزی، ۱۳۷۰، ج ۳، ص ۱۷۵)، «إن الله فضلني على الأنبياء» (ترمذی، ۱۹۸۳، ج ۳، ص ۵۵). شماری از این روایات نیز از زبان اهل بیت و دیگران در افضلیت ایشان بر سایر پیامبران گزارش شده است (فیض، بی‌تا، ج ۳، ص ۷۱۳؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۳۲۲).

برخی از حدیث‌پژوهان شیعی ادعای تواتر روایات افضلیت رسول خدا را دارند. مجلسی اول در این باره می‌نویسد: «...وغير ذلك من الآيات والأخبار المتواترة الدالة على أفضليته ﷺ على جميع الأنبياء» (مجلسی، بی‌تا، ج ۶، ص ۲۱۶). حرعاملی نیز ذیل «باب إن النبي والأئمة الاثني عشر ﷺ أفضل من سائر المخلوقات من الأنبياء والأوصيا» روایات متعددی را گزارش کرده و در آخر باب در بیان کثرت این اخبار چنین نوشته است: «أقول: والآيات والروایات فی ذلك أكثر من أن تحصى» (حر، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۴۰۳ - ۴۱۰). مجلسی نیز در بحارالانوار روایات متعددی در این موضوع گزارش کرده است (مجلسی، ۱۹۸۹، ج ۲۶، ص ۳۳۵).

برخی نیز با استناد به سخن امام صادق علیه السلام در توصیف حضرت محمد صلی الله علیه و آله «...مطبوع علی أوصاف الرسالة وأحلامها...: سرشتش بر ویژگی‌ها و خردهای رسالت مَهر و عجین شده بود»، گفته‌اند: عبارت «...وفی جمع الأحلام إشعار بأن عقله فوق عقول جمیع الرسل بل هو عقل الكل: جمع آمدن کلمه احلام - جمع حلم: خرد- به این نکته اشاره دارد که خرد محمد صلی الله علیه و آله برتر از خرد همه پیامبران بوده است و حتی می‌توان گفت وی دارنده عقل کل است»، صریح در تفصیل حضرت محمد صلی الله علیه و آله به فضیلت عقلانیت ویژه و مقام عقل کل بر پیامبران پیشین می‌باشد (مازندرانی، ۲۰۰۰، ج ۷، ص ۱۶۴). بعد از ایشان در سخنان اهل بیت علیهم السلام و صحابه این مسئله همواره انعکاس یافته است (فخر رازی، همان، ج ۶، ص ۵۲). از این رو بسامد و حضور پُررنگ «مسئله تفصیل پیامبران» در میراث اسلامی را شاهد هستیم و این مهم نشان می‌دهد که گفت‌وگو از آن، همواره نزد مفسران، محدثان و متکلمان مسلمان مطرح بوده و حتی در عرفان نظری از فضایل پیامبران، منبعی برای شناخت معرفت و شهود، و تبلور معنویت و مقام پیامبران یاد شده است (قونوی، ۱۳۷۱، ص ۳۰۷؛ جامی، ۱۳۸۱، ص ۲۶۹؛ قیصری، ۱۳۷۵، ص ۱۱۰۸). این مسئله در شعر و ادب عربی نیز جایگاه خاصی دارد. نمودهایی از مقایسه فضائل رسول خدا با پیامبران دیگر را در اشعار شاعران کهن مشهور جهان اسلام چون حسان بن ثابت و کعب ابن مالک انصاری (ابن شهر آشوب، ۱۹۶۵م، ج ۱، ص ۱۹۰) و دوره متأخر (ریحاوی، ۱۹۸۶م، ص ۵۴) شاهدیم. فضایل پژوهی و مناقب‌نگاری رسول خدا در تک‌نگاری‌های مستقل، خود شاهدی بر اهمیت آن در میراث اسلامی است (عزالدین، ۱۹۸۱؛ قاضی عیاض، ۱۹۸۸). برخی در مقایسه معجزات ایشان بر پیامبرانی دیگر، فراوانی آماری آن را تا سه هزار معجزه و کرامت دانسته و دلیلی بر تفصیل رسول خدا به شمار آورده‌اند (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۶، ص ۵۳۳). در نتیجه، روایات نبوی نیز در موضوع تفصیل خود بر سایر پیامبران، به نظر می‌آید که مدنی باشند؛ زیرا در دوره حضور وی در مکه، اساساً مخاطبان اصلی وی مشرکان بودند که هنوز به توحید و اصل نبوت ایشان اعتقاد نداشتند؛ لذا منطقی نیست که وی در مواجهه با آنان از تفصیل بر سایر پیامبران سخن گوید. هرچند محتمل است که در این دوره رسول خدا صلی الله علیه و آله با یهودیان یا مسیحیان گفت‌وگوهایی داشته باشد، اما این فرضیه مستلزم اثبات حضور حداکثری آن در مکه و مواجهه جدلی آنان با رسول خداست. همچنین سایر روایات صحابه در باب افضلیت ایشان نیز به‌طور قطع در مدینه بعد از رحلت نبوی نقل شده‌اند. در نتیجه می‌توان گفت افزون بر زمینه‌های قرآنی، گفتمان جدلی یهودیان و مسیحیان با رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز خود زمینه ورود سنت نبوی به این مسئله را توجیه‌پذیر می‌نماید و روایات متعددی از ایشان در این موضوع صادر شده است. بعد از قرآن و روایات نبوی، سخنان امام علی علیه السلام در توصیف کمالات وجودی و شخصیتی رسول خدا صلی الله علیه و آله منبعی بس مهم در شناخت گفتمان تاریخی این مسئله به شمار می‌آید (نک: نقوی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۲۰-۴۳۰).

نقد نظریه رقیب

با توجه به مباحث پیشین، معیارهای ارائه‌شده در نظریه رقیب - مقاله مذکور در پیشینه پژوهش - با ابهامات و مناقشات ذیل روبه‌روست:

– سبقت در اعتراف به ربوبیت خداوند در عالم ذر، مستلزم اثبات وجود حقیقی این عالم و ارائه تبیینی عقلی از چرایی این سبقت است. روشن است درباره اصل وجود این عالم و چندوچون آن و اعتبار مستندات روایی آن مناقشاتی جدی میان عالمان امامیه وجود دارد. از متکلمان امامیه، شیخ مفید بیشتر روایات عالم ذر را مخدوش دانسته است (مفید، ۱۹۹۳، ص ۳۷ – ۵۴؛ مفید، ۱۴۱۴، ص ۸۱ – ۸۸؛ مفید، ۱۳۸۲، ص ۲۱۸ – ۲۲۰). علامه طباطبایی تفسیری متفاوت از مستند قرآنی ادعای وجود پیشینی عالم ذر (اعراف: ۱۷۲) ارائه کرده و آن را ناظر به همین عالم مادی و طبیعت زندگی انسانی می‌داند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۸، ص ۳۰۶ – ۳۰۹). برخی از محققان از میان چهار نظریه تفسیری رایج در تحلیل آیه مستند عالم ذر، نظریه وقوع اعتراف به ربوبیت در دنیا پس از بلوغ فکری انسان را استوارترین دیدگاه دانسته‌اند (أصفی، میثاق، ص ۲۰ – ۴۴) که با دیدگاه علامه طباطبایی و شیخ مفید نیز قابل جمع می‌باشد.

– برخی از معیارهای ادعا شده برای وجوه تفاضل پیامبران اولوالعزم بر سایر پیامبران، چون اخلاق نیکو، صبوری و استقامت، و تلاش گسترده، از پیش شرط‌های نبوت یا لوازم آن است که محققان از آنها به «اختصاصات پیامبران» (مطهری، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۱۵۴ – ۱۶۴) و «یکسانی‌ها و همگونی‌های پیامبران» (أصفی، ۱۳۸۵، ص ۳۹ – ۷۹) تعبیر کرده‌اند. در شماری از روایات، مدارای با مردم از اصول اولیه ایمان و راز موفقیت مؤمن در جامعه معرفی شده است (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۱۱۶)، چه رسد به پیامبران که تخلق به این کمالات اخلاقی لازمه نهضت توحیدی و هدایت اجتماعی آنان بوده است؛ چنان که برخی از روایات، بر لزوم تخلق پیامبر به این اخلاقیات در تراز واجبات دینی تأکید دارند (فیض، بی تا، ج ۴، ص ۴۵۷ – ۴۵۹). اساساً پیامبری بدون مدارا، صبوری و اخلاق نیکو امکان‌پذیر نیست و راز نفوذ پیامبران در قلوب مردمان در همین اخلاق نیکوی آنان بوده است (ابی‌الشیخ، ۱۹۹۸، ج ۱، ص ۴۴۴). اعطای مقام پیامبری به شخص فاقد این اوصاف، نقض غرض است.

– اعطای شریعت و کتاب جدید مستقل به یک پیامبر، وابسته به مقتضیات و نیازهای تاریخی جامعه انسانی در زمانه و روزگار آن پیامبر است و به هیچ روی معلول خواسته یا تلاش پیامبران نیست. این خداوند حکیم است که با توجه به نیاز و ضرورت هدایت جامعه انسانی در ادوار مختلف تاریخ حیات انسانی، شریعت جدیدی را نازل می‌کند و پیامبران را مأمور به تبلیغ و تبیین آن می‌نماید. از این رو معیار داشتن کتاب یا شریعت، سنجه استوار و دقیقی برای بیان وجوه تفاضل پیامبران اولوالعزم نیست. شماری از پیامبران غیر اولوالعزم هستند که به مقام شهادت در امر رسالت و تبلیغ رسیدند و زمینه‌ساز نبوت پیامبران بعدی شدند. این مهم نشان می‌دهد که آنان دارای عزمی راسخ در امر نبوت بودند و ادعای فقدان عزم درباره این بزرگواران، فاقد دلیل و مخالف نصوص است. نمونه بارز آنها حضرت یحیی علیه السلام است که در آیات و روایات اسلامی از منزلتی برجسته برخوردار است. نظر به نزول آیاتی در شأن والای اخلاقی و معنوی ایشان در دو سوره مکی مریم (۷-۱۲) و انبیاء (۸۹-۹۰)، رسول خدا صلی الله علیه و آله ضمن تکریم وی، به برجسته‌سازی فضایل وی پرداخت؛ فضایی که نزد مسیحیان شناخته شده بوده و یحیی علیه السلام از منزلت و مکانتی

برجسته در انجیل آنان برخوردار بوده است (انجیل متی، فصل ۱۱، آیه ۱۱. مرقس، ۱: ۲-۳ و ۶). برابر گزارش کتاب مقدس و تفاسیر آن، یحیی علیه السلام به مقام خودانکاری دست یافته بود و جز به ملکوت به چیزی نمی‌اندیشید؛ حتی زمینه نبوت حضرت عیسی علیه السلام را نیز وی فراهم کرد و نقش مهمی را در تلطیف روابط یهودیان با حضرت عیسی علیه السلام داشت. با این حال، کاهنان یهود از جدی‌ترین مخالفان یحیی علیه السلام و تعالیمش بودند (شلبی، ۱۹۷۳، ص ۲۶-۲۷). اشتهاار خصایص اخلاقی و معنوی یحیی علیه السلام میان یهودیان صدر اسلام و استناد به آن در تفاضل بر رسول خدا صلی الله علیه و آله برابر متون قابل اثبات است (بحرانی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۳۳). از این رو نباید شأن پیامبرانی این‌گونه را به دلیل اولوالعزم نبودن نادیده گرفت؛ هرچند برخی از آنان، چون یحیی علیه السلام کتاب نیز داشته‌اند. با توجه به این مناقشات، مقاله مذکور تحلیل دقیقی از تفاضل پیامبران اولوالعزم به دلیل صاحب کتاب یا شریعت بودن ارائه نکرده است.

نتیجه‌گیری

پیشینه طرح «تفصیل پیامبران» در جهان اسلام به دوره مکی نزول قرآن برمی‌گردد که ورود به این موضوع، سرآغاز گفتمانی جدید و آموزه‌ای اعتقادی برای مسلمانان شد. بهره‌وری از دو اسلوب تصریح و تلویح در قالب قضایای عام و خاص، از ویژگی‌های زبان بیانی قرآن در آیات تفاضل پیامبران است. نزول آیات تفصیل پیامبران نشانگر این مهم است که این مسئله در عهد نزول قرآن، دارای زمینه فرهنگی بوده و موضوعی شناخته‌شده نزد مخاطبان قرآن، اعم از مسلمانان و پیروان دیگر ادیان بوده است. با توجه به شرایط متفاوت محیط نزول آیات مکی و آیات مدنی، تفاضل پیامبران نیز از زمینه‌های متنوع تاریخی، اندازی و انتقادی برخوردار است و اهدافی چون تکریم پیامبران، ابطال دعوی معارضان و تصحیح نگره‌های نادرست را دنبال کرده است. برآیند آیات تفاضل نشان می‌دهد که اصل مقام نبوت قابل تفصیل نیست و تفاضل آنان، به معجزات و نشانه‌های نبوت پیامبران برمی‌گردد که خداوند برابر حکمت خود و با لحاظ مقتضیات و نیازهای زمانه هر پیامبری، نشانه و معجزه‌ای متناسب و کارآمد اعطا نموده است. هرچند قرآن بر وجود نوعی تفاضل میان پیامبران تصریح دارد، ولی آیه‌ای صریح در تفصیل و افضلیت پیامبری خاص بر سایر پیامبران یافت نشد؛ هرچند گروهی از پیامبران را بر سایر آنان تفصیل داده است. البته برخی از نظریه‌های تفسیری نیز دلالت آیه «وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ» بر افضلیت رسول خدا را پذیرفته‌اند. در روایات اسلامی نیز بر افضلیت محمد صلی الله علیه و آله بر پیامبران پیشین تأکید شده است و متکلمان و محدثان برای آن ادعای اجماع کرده‌اند.

منابع

انجیل، کتاب مقدس، ۲۰۱۳م، نرم‌افزار مژده.

آصفی، محمدمهدی، ۱۳۸۵، *در آینه وحی، میثاق*، ترجمه حسین خدای، قم، مؤسسه امام خمینی.

—، ۱۳۸۵، *در آینه وحی، گشایش*، ترجمه فریدالدین فرید عصر، قم، مؤسسه امام خمینی.

الوسی، محمود، ۱۴۱۵ق، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دارالکتب العلمیة.

ابن حنبل، احمد، بی‌تا، *مسند احمد*، لبنان، دار صادر.

ابن شهر آشوب، ۱۹۶۵م، *مناقب آل ابی طالب*، نجف اشرف، الحیدریة.

ابن عاشور، محمد بن طاهر، بی‌تا، *التحریر و التتویر*، قم، نرم‌افزار جامع التفاسیر.

ابن عطیة، عبدالحق، ۱۴۲۲ق، *المحرر الوجیز فی تفسیر کتاب العزیز*، بیروت، دارالکتب العلمیة.

ابن فارس، احمد، ۱۳۸۷، *ترتیب مقایس اللغة*، تنقیح: سعیدرضا عسگری و حیدر مسجدی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

ابن منظور، محمد، ۱۴۰۵ق، *لسان العرب*، قم، ادب الحوزة.

ابن کثیر، اسماعیل، ۱۹۹۲م، *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دارالمعرفة.

ابی الشیخ اصبهانی، ابومحمد عبدالله، ۱۹۹۸م، *اخلاق النبی ﷺ و آدابه*، تحقیق: محمد بن صالح الونیان، ریاض، دارالمسلم.

اندلسی، ابوحنیان، ۱۴۲۲ق، *تفسیر البحر المحیط*، بیروت، دارالکتب العلمیة.

بحرانی، سیدهاشم، ۱۴۱۱ق، *حلیة الأبرار*، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیة.

بخاری، محمد بن اسماعیل، ۱۹۸۱م، *صحیح البخاری*، بی‌جا، دارالفکر.

بلاغی، محمدرضا، ۱۹۸۵م، *الهدی إلى دین المصطفی*، بیروت، مؤسسه الأعلمی.

بلخی، مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، بیروت، دار إحياء التراث العربی.

بیضاوی، عبدالله بن عمر، ۱۴۱۸ق، *انوار التنزیل و اسرار التأویل*، بیروت، دار إحياء التراث العربی.

پویا، اعظم، بی‌تا، *مواجهه قرآن با فرهنگ مسیحیت*، تهران، هستی‌نما.

ترمذی، محمد بن عیسی، ۱۹۸۳م، *السنن*، بیروت، دارالفکر.

تعلبی نیشابوری، احمد بن ابراهیم، ۱۴۲۲ق، *الکشف و البیان عن تفسیر القرآن*، تحقیق: الإمام ابی محمد بن عاشور، بیروت، دار

إحياء التراث العربی.

جامی، عبدالرحمن، ۱۳۸۱، *نقد النصوص فی شرح نقش الفصوص*، تحقیق: ویلیام چیتیک، تهران، مؤسسه پژوهشی حکمت و

فلسفه ایران.

جدیدبناب، علی، ۱۳۸۵، *تحلیلی بر عملکرد یهود در عصر نبوی*، قم، مؤسسه امام خمینی.

جدیع، محمد، ۲۰۰۱، *المقدمات الأساسية فی علوم القرآن*، لیدز- بریتانیا، مرکز البحوث الاسلامیة.

جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۹۸۷م، *الصحاح*، بیروت، دار العلم للملایین.

حر عاملی، ۱۳۷۶، *الفصول المهمة فی أصول الائمة*، قم، مؤسسه معارف اسلامی امام رضا.

حویزی، عبد علی بن جمعه، ۱۳۷۰، *نور الثقلین*، قم، مؤسسه اسماعیلیان.

ریحی، محمد بن سلیمان، ۱۹۸۶م، *نخبة الالکی شرح بدأ الأمالی*، استانبول، مکتبه الحقیقة.

زمخشری، محمود، ۱۴۰۷ق، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت، دارالکتب العربی.

سبزواری، سیدعبدعلی، ۱۴۰۹ق، *مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه اهل بیت.

- سیوطی، جلال‌الدین، ۱۴۰۴ق، *الدر المنثور فی تفسیر المأثور*، قم، کتابخانه مرعی نجفی.
- شاهین، عبدالصبور، ۲۰۰۷م، *تاریخ القرآن*، قاهره، نهضة مصر.
- شایع، محمد، ۱۹۹۷م، *المکی والمدنی فی القرآن الکریم*، ریاض، مرکز تفسیر للدراسات القرآنیة.
- شلیبی، احمد، ۱۹۷۳م، *مقارنۃ الأدیان: المسیحیة*، القاهرة، مكتبة النهضة المصرية.
- شوکانی، بی‌تا، *فتح القدير الجامع بین فنی الروایة و الدرایة من علم التفسیر*، بی‌جا، عالم الکتب.
- صادق‌زاده طباطبایی، سیدمحمد؛ مرتضوی، سیدمحمد، ۱۳۹۰، «معیار برتری پیامبران از نگاه قرآن و حدیث»، *مطالعات اسلامی: فلسفه و کلام*، سال چهل و سوم، ش ۸۶
- صدوق، محمد بن علی، ۱۹۸۹م، *عیون أخبار الرضا*، بیروت، مؤسسة الأعلمی.
- صغانی، عبدالرزاق، بی‌تا، *المصنّف*، بی‌جا، منشورات المجلس العلمی.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، جامعه مدرسین.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، ناصر خسرو.
- طنطاوی، سیدمحمد، بی‌تا، *التفسیر الوسیط للقرآن الکریم*، قاهره، دار نهضة.
- طوسی، محمد بن حسن، بی‌تا، *التبیان فی تفسیر القرآن*، لبنان، دار احیاء التراث العربی.
- ____، ۱۴۰۰ق، *الاقتصاد فیما یتعلق بالاعتقاد*، تهران، مكتبة جامع چهلستون.
- طیالسی، سلیمان بن داود، بی‌تا، *مسند الطیالسی*، بیروت، دارالمعرفة.
- عزالدین، عبدالعزیز، ۱۹۸۱م، *منیة السؤل فی تفضیل الرسول*، بیروت، دارالکتب الجدید.
- عسگری، ابوهلال، ۱۴۱۲ق، *الفروق اللغویة*، قم، مؤسسة النشر الاسلامی.
- عک، خالد عبدالرحمن، ۱۴۲۷ق، *تسهیل الوصول إلى معرفة أسباب النزول*، بیروت، دارالمعرفة.
- عیوضی، حیدر، ۱۳۹۳، *صفاخانه اصفهان در گفت‌وگوی اسلام و مسیحیت*، قم، ادیان.
- فخر رازی، محمد بن عمر، ۱۴۲۰ق، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- فراهیدی، خلیل، ۱۴۰۹ق، *العین*، تحقیق: مهدی مخزومی و ابراهیم سامرایی، قم، دارالهجرة.
- فضل‌الله، محمدحسین، ۱۴۱۹ق، *تفسیر من وحی القرآن*، بیروت، دارالملاک.
- فیض کاشانی، ملامحسن، بی‌تا، *الوافی*، اصفهان، مكتبة الامام أميرالمؤمنین.
- ____، ۱۴۱۵ق، *تفسیر الصافی*، تهران، مكتبة الصدر.
- قاسمی، محمد جمال‌الدین، ۱۴۱۸ق، *محاسن التأویل*، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- قاضی عیاض، ۱۹۸۸م، *الشفاء بتعریف الحقوق المصطفی*، بیروت، دارالفکر.
- قرطبی، محمد بن احمد، ۱۳۶۴، *الجامع لأحكام القرآن*، تهران، ناصر خسرو.
- قونوی، ابوالعالی، ۱۳۷۱، *الفکوک فی اسرار مستندات حکم الفصوص*، تهران، مولا.
- قیصری، محمد داوود، ۱۳۷۵، *شرح فصوص الحکم*، تهران، علمی و فرهنگی.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۵، *الکافی*، تحقیق: علی‌اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الإسلامیة.
- کاشانی، ملافتح‌الله، ۱۳۳۶، *تفسیر منهج الصادقین فی إلزام المخالفین*، تهران، علمی.
- کوفی، ابن‌ابی‌شیبة، ۱۹۸۹م، *المصنّف*، بیروت، دارالفکر.
- مازندرانی، محمدصالح، ۲۰۰۰م، *شرح أصول الکافی*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

- مجلسی، محمدباقر، ۱۹۸۹م، *بحار الانوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- مجلسی، محمدتقی، بی تا، *روضه المتقین فی شرح کتاب من لا یحضره الفقیه*، قم، بنیاد کوشانپور.
- محمد ابوشهبه، محمد، ۱۹۸۷م، *المدخل لدراسة القرآن الکریم*، ریاض، دار اللواء.
- مدرسی، سیدمحمدتقی، ۱۴۱۹ق، *من هدی القرآن*، تهران، دار محیی الحسین علیه السلام.
- مشهدی، محمد، ۱۳۶۸، *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*، تهران، وزارت ارشاد اسلامی.
- مصطفوی، حسن، ۱۴۱۷ق، *التحقیق فی کلمات القرآن*، تهران، وزارة الثقافة والإرشاد الإسلامی.
- _____، ۱۳۸۰، *تفسیر روشن*، تهران، مرکز نشر کتاب.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۸۵، *مجموعه آثار (وحی و نبوت)*، تهران، صدرا.
- مطهری، محمد ثناءالله، ۱۴۱۲ق، *التفسیر المظهری*، پاکستان، مکتبه رشیدیہ.
- مفید، محمد بن محمد، ۱۹۹۳م، *المسائل السرویة*، تحقیق: صائب عبدالحمید، بیروت، دارالمفید.
- _____، ۱۴۱۴ق، *تصحیح الاعتقاد*، تحقیق: حسین درگاهی، بیروت، دارالمفید.
- مفید، محمد بن محمد، ۱۳۸۲، *تفسیر القرآن المجید*، قم، بوستان کتاب.
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الإسلامیة.
- نقوی القاینی، محمدتقی، بی تا، *مفتاح السعادة فی شرح نهج البلاغة*، تهران، مکتبه المصطفوی.
- نووی جاووی، محمد، ۱۴۱۷ق، *مراح لبید لکشف معنی القرآن المجید*، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- نیسابوری، مسلم، بی تا، *صحیح مسلم*، بیروت، دارالفکر.
- هروی، عبیدالقاسم، ۱۹۶۴م، *غریب الحدیث*، تحقیق: محمد عبدالمعید خان، بیروت، دارالکتب العربی.
- هریدی، اسماء، ۲۰۰۱م، *مفهوم النبوة فی القرآن الکریم*، بی جا، جامعة عين الشمس.